



تأثیر نشوز زوج بر وضعیت سلامت جنسی زوجه در نگاه مقنن ایرانی

میثم دستوار سرکارآباد

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته جزا و جرم شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران
dastvarmeysam82@gmail.com

رامین دائمی سعید آباد

دانش آموخته کارشناسی، رشته حقوق، دانشگاه پیام نور، مراغه، ایران
ramindaemi7799@gmail.com

حمید آشنا

دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق جزا، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی
Hamid_Ashena_Law@yahoo.com

محمد مهدی داداشی چکان

مدرس، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)
mahdidsh@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: خانواده کوچک ترین و قدیمی ترین نهاد جامعه، بزرگترین نقش را در ایجاد و بقای آن دارد و یگانه زیربنای استوار جامعه و نخستین نهاد اجتماعی از نقش بی بدیلی در حفظ و تامین سلامت فرد و جامعه برخوردار است. ادامه حیات و بالندگی در دوام و قوام این نهاد مقدس به عوامل متعددی بستگی دارد که توجه به آن از سوی اعضای خانواده، جامعه و مسئولین کشور بسیار حائز اهمیت است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد.

یافته ها: از جمله عواملی که به بقای خانواده کمک شایانی می کند، سلامت جنسی و کارکرد مناسب آن در چارچوب خانواده بر اساس شرع، قانون و عرف است. از همین روی از دیرباز تاکنون از جهات مختلف مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف جامعه شناسی، روان شناسی، تربیتی، فقه و حقوق قرار گرفته است. از جمله جهاتی که به ویژه در دهه های اخیر توجه به آن بیشتر شده سلامت جنسی خانواده است. امروز مشخص شده است که روابط جنسی پایدار زوجین در ثبات و تحکیم خانواده نقش موثری ایفا می نماید.

نتیجه: قوانین رسمی در مورد نشوز مردان و نیازهای جنسی زن سکوت کرده و آن را نادیده گرفته است، فقه اسلامی به آن اشاره کرده و ارضای نیازهای جنسی را، هم برای مردان و هم برای زنان، در خانواده واجب می داند. علی رغم اینکه در متون اسلامی به حق هر دو زوجین در این زمینه توجه شده، اما نمایان شدن بیشتر این حق در خصوص زوج، موجب غفلت از حقوق جنسی زوجه گردیده است و این بحث در حالی مطرح می شود که می توان با شناسایی و تبیین صحیح این حقوق، به زندگی زناشویی تداوم و حیات دوباره بخشید.

کلیدواژگان: سلامت جنسی، نشوز، نهاد خانواده، روابط زناشویی



مقدمه

در باره نشوز مرد و نحوه برخورد با آن، در سوره نساء، آیه ۱۲۸ آمده است: «و ان امرأه خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير و أحضرت الأنفس الشح و إن تحسنا و تتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً»، «و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهر بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح گذشت نمایید) خداوند به آنچه می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد.» (این آیه در بیان حکم نشوز مردی است، که پاره‌ای از حقوق زوجیت را مراعات نمی‌کند. اگر زن در همسرش علائم سرکشی در انجام وظایف زوجیت و یا اعراض و روی گردانی از او را مشاهده کرد، می‌تواند برای حفظ حریم زوجیت و بقای پیوند زناشویی از در صلح و سازش با شوهر درآید و با گذشت از بخشی از حقوقش به ادامه زندگی کمک کند. در ادامه آیه، برای جلوگیری از سوءاستفاده مردان، آنها را به احسان و تقوا سفارش می‌کند. برخلاف حالت نشوز زن، که به مرد اختیار داده شد، تا تنبیه بدنی زن پیش برود، در این جا زن در صورت نشوز شوهر، چنین حقی ندارد. او می‌تواند با صلح و مدارا به زندگی ادامه دهد (و یا به حاکم شرع و دادگاه صالح مراجعه کند تا آنان مرد را به انجام وظایفش وادار سازند.

در شأن نزول این آیه آمده است:

رافع بن خدیج دو همسر داشت که یکی مسن و دیگری جوان بود. ولی بر اثر پاره‌ای اختلافات، همسر مسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عده سپری نشده بود، که به وی گفت: اگر مایلی حاضرم با تو آشتی کنم؛ ولی به آن شرط که اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتیم، صبر کنی و اگر نمی‌پذیری صبر کن تا عده تمام شود و از هم جدا گردیم. زن پیشنهاد اول را پذیرفت و با چشم پوشی از برخی حقوق خویش، تن به آشتی داد. این آیه در همین زمینه نازل شد (۱)

۱-۲) مفهوم نشوز و صور آن

نظر به ضرورت آشنایی با مفهوم لغوی و اصطلاحی نشوز در این بند ابتدا به مفهوم آن سپس به صور مختلف آن اشاره می‌شود.

۱-۱-۲) مفهوم نشوز

الف - مفهوم لغوی

نشوز در لغت به معنی برجسته شدن، بلند شدن از جای خود، برآمدگی پیدا کردن، امتناع و سرپیچی کردن، نافرمان و سرکش شدن و جفا کردن آمده است. مؤلف لسان العرب در ذیل نشوز می‌نویسد: «اشرف علی نشز من الأرض و ما هو ارتفاع و ظهر». وی در ادامه با ذکر قسمتی از آیه (وإذا قيل انشزو فانشزوا) می‌افزاید: «إنشزو أى قوموا الی الصلاة أو قضاء حاجة أو شهادة فانشزوا» (ابن منظور ۱۴۰۸: ۱۴۳)؛ یعنی اگر گفته شود برای ادای فریضه یا قضاء حاجت مؤمن و ادای شهادت بپا خیزید، برخیزید همچنین ایشان در ادامه با اشاره به آیه (و انظر إلی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحمأ) می‌نویسد: «یعنی برخی را روی برخی دیگر از اعضاء بلند می‌کنیم و در پایان با شاهد آوردن آیات مربوط به نشوز زن و مرد از آن به کراهت داشتن و طلب نافرمانی (استعصاء) بر همسر یاد می‌کند» (همان). گویا یکی از زوجین که از دیگری کراهت دارد، با بلند شدن از جای خود در مقام عدم انقیاد و سرکشی از انجام وظایف و خودداری از تمکین بر می‌آید. در مفردات نیز «نشز» را مکان مرتفع در زمین دانسته و نشوز زوجه را بغض وی نسبت به شوهر و سرپیچی از اطاعت او و دل کندن از او دانسته است (راغب اصفهانی ۱۴۰۴: ۴۹۳). به هر حال به نظر می‌رسد در مفهوم نشوز نوعی استعلاء و ایستادگی و موضع‌گیری منفی و امتناع و سرپیچی نهفته است.



ب) مفهوم اصطلاحی

مفهوم اصطلاحی نشوز فاصله‌ی چندانی از مفهوم لغوی آن ندارد. در این راستا مؤلف ترمینولوژی حقوق نشوز را حالت ناشز بودن زوج و یا ناشزه بودن زوجه دانسته و در تبیین مفهوم اصطلاحی ناشز می‌نویسد: «شوهری که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل شده، ایفاء نکند ناشز است و این حقوق عبارت است از دادن نفقه و کسوه و حسن سلوک» (جعفری لنگرودی: ۱۳۷۲: ۷۰۶). صاحب جواهر نیز در مفهوم اصطلاحی نشوز آن را خروج هر یک از زوجین از اطاعت دیگری و انقیادی می‌داند که بر عهده‌ی هر یک نسبت به دیگری واجب است (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۰). در مسالک الافهام نیز نشوز بر خروج از اطاعت و نیز امتناع و خودداری از اطاعت در آنچه برای دیگری واجب است اطلاق گردیده است (جبعی العاملی: ۱۴۲۵: ۳۵۵). با الهام از مفهوم لغوی و اصطلاحی فوق می‌توان نشوز را خودداری هر یک از زوجین از تأدیه‌ی حقوق واجب طرف دیگر بدون وجود مانع شرعی دانست. ویژگی اصلی این خودداری کراهت، نافرمانی، عصیان آگاهانه و عمدانه است. نقطه‌ی مقابل نشوز تمکین و در واقع پذیرش حقوق طرف مقابل و تلاش در جهت ادای آن است. بر این اساس منظور از نشوز زوج کراهت او از زندگی با زوجه و امتناع از حسن معاشرت به معنای عام و خودداری از قسم و موافقه به معنی خاص است که در قسمت دوم بررسی می‌شود.

۲-۱-۲) صور نشوز

وجود کراهت و سرپیچی از انجام تکالیف محوله در خانواده‌ی شخصی به صور زیر متصور است.

الف- کراهت و نافرمانی در زوج و زوجه

اگرچه بر عصیان و نافرمانی زوج و زوجه در قبال یکدیگر نیز نشوز اطلاق گردیده و در متون فقهی از آن با واژه‌ی «والنشوز منهما» یاد می‌شود، لکن به نظر می‌رسد با الهام از قرآن کریم مناسب‌تر آن است که از چنین صورتی به شقاق یاد شود؛ زیرا در نشوز یکی از طرفین در مقابل دیگری ایستادگی می‌کند در حالی که در شقاق هر یک از زوجین اصطلاحاً شق عصا کرده و به تفرقه و جدایی می‌گرایند. به هر حال قرآن کریم در صورت علم و آگاهی از تفرقه‌ی زوجین (مطابق نظر کسانی که خوف را به معنی علم دانسته‌اند) و یا در صورت خوف از استمرار در شقاق مطابق نظر برخی به نقل از صاحب جواهر کاربردی‌ترین روش را انتخاب دو حکم از سوی حاکم اسلامی دانسته‌اند که چنانچه خواهان اصلاح باشند خداوند نیز این امر را مطابق آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نساء محقق خواهد کرد (نجفی: ۲۱۱). تدبیر یاد شده آثار مثبت و لطافت عجیبی دارد؛ زیرا در محکمه‌ی صلح خویشاوندی اسرار زوجین محفوظ مانده، حکم‌ها بدون هزینه و از سر دلسوزی خاص و در راستای اصلاح تلاش می‌کنند و فضای چنین حکمیتی مملو از عواطف بوده و در مجموع هیچ یک از ویژگی‌های نامطلوب محاکم قضایی را ندارد (مکارم شیرازی: ۱۳۶۴: ج ۳، ص ۳۷۷).

ب) نشوز زوجه

هرگاه کراهت و سرپیچی از سوی زوجه باشد خداوند می‌فرماید: «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن...» (نساء: ۳۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در قبال نشوز زوجه به ترتیب وعظ و اندرز، فاصله گرفتن در بستر و در نهایت تنبیه بدنی مقرر گردیده است. تعارض تنبیه با کرامت زن، حدود و ثغور زدن (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۳) و اینکه آیا زدن تعزیر است یا نوعی نوازش و اظهار محبت و در صورت تعزیر بودن اجرای آن بر عهده‌ی زوج است یا نظیر سایر تعزیرات بر عهده‌ی حاکم است (محقق داماد: ۱۳۸۴: ۲۱؛ موسوی بجنوردی: ۱۳۶۸: ۳۰۶) مباحث مهمی است که از رسالت این مقاله خارج و پژوهش مستقلی را می‌طلبد.



ج) نشوز زوج

سومین صورت از صور نشوز حالتی است که مرد از انجام وظایف محوله خودداری و اصطلاحاً ناشز می‌شود. تا کنون به نشوز زوج، که موضوع اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد، از منظر کیفی کمتر توجه شده است. با عنایت به قداست خانواده و لزوم حفظ آن، در اولین گام در قبال نشوز زوج موضوع صلح و ترغیب به آن مطرح گردیده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وإن امرأه خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير» (نساء: ۱۲۸)؛ یعنی هرگاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر کند و با هم صلح نمایند به هر حال صلح کردن بهتر است. در ادامه ضمن اشاره به ریشه‌ی نزاع‌ها می‌فرماید: «مردم طبق غریزه و حب ذات گرفتار بخل هستند و هر کس سعی می‌کند تمام حقوق خود را دریافت کند و همین مسئله منشأ نزاع‌ها و اختلافات است». در اهلیت صلح به ویژه در کانون خانواده تردیدی نیست. اگرچه به تعبیر استاد مطهری صلح و سازش که باید در زندگی زناشویی حاکم باشد با صلح و سازش که میان دو همکار، دو شریک، دو همسایه و دو دولت برقرار باشد تفاوت بسیار دارد. در اینجا صلح و سازش نظیر صلح و سازشی است که میان پدران و مادران با فرزندان باید برقرار باشد. در واقع نوعی اتحاد و یگانگی و آمیخته شدن روح‌ها با هم (مطهری، همان: ۲۹۷). مسلماً در برخی از صور نشوز مرد امکان صلح نیست و کانون خانواده با چنان بحرانی مواجه می‌شود که آثار منفی آن صبغی عمومی و اجتماعی پیدا می‌کند. اینجاست که بررسی سایر تدابیر به ویژه تدابیر کیفی مطرح می‌شود. در ادامه شرایط تحقق نشوز زوج بررسی می‌شود.

۲-۲) شرایط تحقق نشوز در زوج

بدیهی است انسان‌ها در کنار حقوقی که دارند، عهده‌دار تکالیفی نیز هستند. در کانون خانواده نیز هر یک از زوجین در عین دارا بودن حقوقی نسبت به یکدیگر مسئول انجام تکالیفی نیز هستند که امتناع از انجام دادن آنها موجب تحقق نشوز می‌شود. حال این سؤال مطرح است که منظور از نشوز زوج چیست؟ آیا نشوز زوج در مقابل تمکین خاص زوجه به همان قسم و مواقعه منصرف است یا قلمرو گسترده‌تری داشته و نظیر تمکین عام، تخلف از کلیه‌ی تکالیف خاص و عام در قبال زوجه را شامل می‌شود. در این قسمت مهم‌ترین تکالیف زوج در قبال زوجه به اختصار بررسی شده و در پایان ملاک نشوز زوج معرفی می‌شود.

۲-۲-۱) تکالیف کلی و زیربنایی زوج

اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین تکالیف زوج در قبال زوجه عبارت‌اند از: الف - معاشرت به شیوه‌ی نیکو و پسندیده، عالی‌ترین و در عین حال زیباترین دستوری که خداوند متعال در خصوص معاشرت زوج با همسرش مقرر داشته، معاشرت به معروف است. در این راستا در قرآن کریم آمده است: «و عاشروهن بالمعروف فإن کرهتموهن فعیس أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً» (نساء: ۱۹). توصیه بلکه امر به معاشرت به معروف در سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۶۰ و سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۲۸ به صورت مستقیم و در آیات متعدد دیگری (چون طلاق آیه‌ی ۶ و بقره آیه‌ی ۲۳۷) آمده است. معروف را می‌توان رفتاری دانست که فطرت انسان‌ها می‌پذیرد و عقل و نقل بر آن صحه می‌گذارد. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی معروف چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنت‌های حسنه در آداب است (طباطبایی، همان: ج ۴، ص ۲۷۳). توصیه به معاشرت نیکو با همسران، گذشته از قرآن کریم در سنت قولی و عملی معصومین نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «برادرم جبرئیل به من خبر داد و همواره سفارش زنان را می‌کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید، شما زنان را به عنوان امانت الهی گرفته‌اید» (نوری ۲۵۲) و مطابق فرموده‌ی پیامبر (ص) نشستن مرد در کنار همسرش نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر است از اعتکاف در مسجد (ری شهری: ۲۸۷) امیرالمؤمنین امام علی (ع) نیز با این مقدمه که زنان در دست شما امانت‌اند می‌فرماید: «بر آنان سخت نگیرید و بلا تکلیفشان نگذارید» (انصاریان ۱۳۷۹: ۲۷۱). با



این آیات و روایات نورانی که به عنوان نمونه ارائه شد، به راستی چه حجتی برای مردان نسبت به سوء‌معاشرت با زنان باقی می‌ماند؟

ب - تسریح و مفارقت به شیوهی نیکو و پسند

بر اساس آموزه‌های دینی همان‌گونه که مرد مکلف است در نگهداری زن به معروف رفتار کند (امساک به معروف) وظیفه دارد در صورت اجتناب‌ناپذیر بودن مفارقت و ضرورت جدایی در گسستن این پیمان مقدس نیز به شیوهی زیبا و پسندیده‌ای عمل کند. اهمیت این مطلب تا حدی است که قرآن کریم آن را در قالب عبارات مختلفی از جمله تسریح به احسان (بقره: ۲۲۹) فاروقهن بمعروف (طلاق: ۲) و سرحوهن بالمعروف (بقره: ۲۳) تأکید کرده است. همچنین از نگهداری اجباری زنان به قصد اذیت و آزار یا تعدی به حقوق آنها نهی شده است (بقره: ۲۳۱). از مجموع امساک به معروف و تسریح به احسان این نتیجه حاصل می‌شود که احدی مجاز نیست همسرش را در شرایط غیر انسانی و توأم با سوء معاشرت نگه دارد. کما اینکه نمی‌تواند او را معلق و بلا تکلیف رها کند.

سایر تکالیف زوج در سایه‌ی معاشرت پسندیده زوج موظف است تکالیف محوله‌ی شرعی و قانونی خود را انجام دهد. مهم‌ترین تکالیفی که بر عهده‌ی زوج گذاشته شده است عبارت‌اند از: پرداخت نفقه، گشایش در زندگی، تلاش و معاضدت در تشیید مبانی خانواده، انجام دادن وظایف خاص زوجیت از جمله قسم، بی‌توته، مواقعه، رعایت شئون زوجه و ملاحظه شرایط و وضعیت وی و... به‌طور حتم بررسی هر یک از تکالیف یاد شده و ضمانت‌های خاص هر یک، از عهده‌ی یک مقاله خارج است. با این حال مقنن تنها ترک انفاق را در ماده‌ی ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری کرده است، در حالی که به نظر نگارنده، صرف ترک انفاق قابلیت جرم‌انگاری ندارد و در این خصوص عملکرد مقنن در ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی که خودداری از تأدیه‌ی مخارج ضروری زوجه همراه با خودداری از طلاق را جرم‌انگاری کرده بود، موجه‌تر است. مقنن به تکلیف زوج نسبت به بی‌توته و قسم که در صورت تعدد زوجات نوعی افزاز از حیث جیره و جامه و بی‌توته است توجه نکرده است (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۵۴۴) لکن در متون فقهی در صورت تعدد زوجات، رعایت قسم در خصوص بی‌توته به عنوان یک امر واجب محسوب گردیده است و این حق در مورد توجه کردن، انفاق و گشاده‌رویی با زوجات مستحب شمرده شده است (خمینی ۱۴۰۳: ج ۳، ۲ و ۲۷۲). در مورد بی‌توته، بنا بر نظر حضرت امام، مقدار لازم در بی‌توته آن است که زوج، همسرش را به صورت معلق که نه صاحب شوهر و نه مطلقه باشد رها نکند (همان) و عرفاً معاشرت به معروف کند. در این قسمت از مقاله، به حق الوطی یا مواقعه یکی از تکالیف زوج در قبال زوجه و به نظر نگارنده مستلزم بازخوانی اساسی است، بررسی می‌شود. تتبع در متون فقهی بیانگر این تأکید است که زوج حق ندارد بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند (محقق حلی ۱۴۰۳: ۲۷۰). با عنایت به تعارض مسلم این نظر با خطابات قرآنی از جمله و «عاشروهن بالمعروف» که قبلاً اشاره شده، ذکر چند نکته ضروری است. نکته‌ی اول: اصولاً اموری چون حقوق جنسی، جزء حقوق طبیعی افراد و ملصق به ذات است و بر حسب سن، نژاد و شرایط متفاوت است. حقوق طبیعی افراد خواه به صورت فردی و تک‌محوری باشد و خواه در ظرف طرفین محقق شود، جعل آن از سوی شارع امکان‌پذیر نیست. فلسفه‌ی ورود شارع در چنین حقوقی جلوگیری از تعدی به آن و هدایت آن در مسیر صحیح است. متصور نیست شارع معین کند که افراد کی و به چه میزان به آب، غذا، امور جنسی و مانند آن نیاز پیدا کنند. بر این اساس احادیثی که حقوق جنسی زوجه را محدود به یک بار در چهار ماه بکنند، گذشته از مخالفت با عقل، با صریح آیاتی که امر به تعاشر بالمعروف دارند معارض است. در این صورت، پس از عرضه شدن احادیث فوق با فرامین قرآنی قادر به مقاومت نیست. به علاوه چگونه ممکن است در خصوص یک حق طبیعی مشترک نسبت به زوج قائل به «یعدو و یروح» شد و برای طرف مقابل محدودیت نسبتاً طولانی مقرر داشت. نکته‌ی دوم: تصور این فرض بعید نیست در جامعه‌ای که مردان به خاطر مصالح اهم اجتماعی نظیر جهاد، باید وقت زیادی را در خدمت جامعه باشند، یا به خاطر ضرورت‌های اجتماعی حاکم نظیر مسافرت و مانند آن بخشی از زمان را در خانه نیستند. شارع مقدس با تحدید



این حق طبیعی به‌طور موقت، مصلحت اجتماع را بر مصلحت فردی ترجیح داده که در این صورت، تحدید یاد شده مخصوص برهه‌ی خاصی از زمان بوده است و در شرایط عادی الزام‌آور نخواهد بود. نکته‌ی سوم: تحدید حق جنسی زوجه به چهار ماه، در جامعه‌ی مردسالار آن روز با عدالت سازگار بوده است چه نگاه به زن، نگاه کالا گونه‌ای بوده که به خواسته‌ها و توانایی‌های او توجه نمی‌شده است تا جایی که برخی علوم قرآنی را علوم مختص به مردان می‌دانستند (زرکشی ۲۰۰۱: ۷). آیا می‌توان حکم خاصی که در چنین شرایطی پذیرش اجتماعی داشته و حتی ائمه (ع) بر اساس پذیرش اجتماعی حکم به آن می‌کنند؛ را به همهی زمان‌ها تعمیم داد. نکته‌ی چهارم: به نظر می‌رسد مستند قرآنی تحدید حق به چهار ماه، آیات مربوط به ایلاء باشد که بر اساس یک فرهنگ جاهلی شوهر در صورت تنفر از زن به همبستر نشدن با او سوگند یاد می‌کرد. اسلام با تحدید اثر آن ایلاء به چهار ماه و حکم طلاق پس از آن راضی به استمرار چنین وضعی نشده است (مکارم ۱۳۶۲: ۱۰۳). حال سؤال این است چرا به آیاتی که رابطه‌ی جنسی را پس از تطهیر زوجه، تجویز می‌کند (بقره: ۲۲۲) و زنان را شبیه مزرعه‌ای برای تداوم نسل بشر دانسته که مردان هر زمان که بخواهند وارد می‌شوند (بقره: ۲۲۳) و جالب آنکه آن را به عنوان زمینه‌ساز سعادت و سرمایه‌ی اخروی (قدموا لافسکم) دانسته است، توجه نمی‌شود. با این توضیح که اگر چنین زمینه‌ای برای مرد محقق است، آیا می‌توان زوجه را از چنین حقی با چنان آثار معنوی محدود یا ممنوع ساخت. نکته‌ی پنجم: صرف نظر از احکام فرعی مخصوص مطالبه، میزان، اشتراط یا ترک این حق، این سؤال مطرح است که اگر زنی به علت جوان بودن یا سایر ویژگی‌ها، تمایل و نیاز به رابطه‌ی جنسی با همسرش داشته باشد، آیا باز شوهر می‌تواند خود را غیر مسئول و مبرا بداند. مسلماً پاسخ این سؤال منفی است چه آنکه در این صورت فقها نیز مبادرت به آمیزش قبل از چهار ماه را لازم دانسته‌اند (طباطبائی حکیم: 76). لازم به ذکر است امام صادق (ع) در روایت مرسله‌ای می‌فرماید: «کسی که زانی را جمع کند و با آنها رابطه جنسی نداشته باشد و یکی از آنها زنا کند گناهش بر زوج است» (حر عاملی، همان: باب ۷۱، مقدمات نکاح، ح ۲). به همین خاطر برخی از فقها فاصله‌ی چهار ماه را مخصوص مواردی دانسته‌اند که زن در اثر طول مدت به گناه نیافتد. در غیر این صورت به خصوص در مورد زنان جوان، تقلیل فاصله‌ی یاد شده را تا حدی که نیاز جنسی زن تأمین گردد، لازم دانسته‌اند (مکارم شیرازی، همان: ۱۰۴). نکته‌ی ششم: مسئله‌ی خودداری شوهر از ادای حقوق جنسی زن، ضررهای مستقیم فردی بر زن و ضررهای غیر مستقیم اجتماعی بر جامعه وارد می‌کند. زیرا در صورتی که زوج حقوق یاد شده را ادا نکرده و از طلاق نیز خودداری کند، عملاً همسرش را در معرض آسیب‌های روانی و یا نابهنجاری‌های اجتماعی، از جمله خیانت، قرار می‌دهد که اینک چنین شرایطی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به خشونت، منازعه، خودکشی و یا قتل باشد. بدیهی است هیچ‌کدام از این امور مطلوب شارع نبوده و چنین رفتاری از سوی زوج، معاشرت به معروف نیست. آنچه ذکر آن ضروری است حاکمیت اصل معاشرت به معروف بر همه‌ی تکالیف یاد شده می‌باشد. جایگاه حقوق زوجه و تکلیف زوج به تأدیه‌ی آن تا حدی است که فرار از آن چه بسا سفر انسان را سفر به معصیت تبدیل کند. در همین زمینه مرحوم آیه‌ا... فاضل لنکرانی می‌فرماید: «اگر مرد بدون اجازه‌ی همسر سفر کند و سفر او به قصد اداء نکردن حق زوجه و ترک واجب باشد، سفر او معصیت و حرام است و باید نماز را تمام بخواند». کما اینکه بسیاری از فقها نذر شوهر مبنی بر خودداری از ایفای برخی از وظایف خاص نسبت به همسر را غیر صحیح دانسته‌اند (ایمانی ۱۳۸۹: ۶۷). به نظر می‌رسد نشوز مرد با امتناع از انجام وظایف زیربنایی و یا سایر تکالیف خاص نسبت به زوجه و هم‌زمان خودداری از تسریح به احسان او محقق می‌شود؛ زیرا دلیلی بر انصراف نشوز به قسم خاصی از عصیان و سرپیچی از تکلیف وجود ندارد. به دیگر سخن شوهری که هم از تأدیه‌ی حقوق خودداری می‌کند و هم از رها کردن زن به صورت شرعی امتناع می‌ورزد از اختیارات خود سوء استفاده کرده و مرتکب عصیان و نشوز شده است.



۲-۳) ضمانت‌های مقرر در مقابل نشوز زوج

بدون تردید نشوز زوج کانون مبتنی بر عواطف خانواده را دچار بحران کرده و زندگی را بر زوجه دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی متولیان جامعه مکلف به اتخاذ تدابیر مناسب و واکنش‌های منطقی‌اند. سؤال اصلی آن است ضمانت‌های اجرایی مقرر در قبال نشوز زوج کدام است؟ بررسی قوانین و نیز ملاحظه‌ی آراء فقهاء بیانگر آن است که در قبال نشوز زوج گذشته از توصیه‌ی زوجه به صلح و صرف نظر کردن از قسمتی از حقوق خود در صورت امکان، دو دسته ضمانت اجرای مدنی و کیفری وجود دارد.

۲-۳-۱) ضمانت اجرای مدنی

در مواردی که نشوز زوج به ویژه سوء معاشرت وی، زوجه را دچار عسر و حرج کند، مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. لازم به ذکر است تصویب این ماده، به صورت یاد شده، متعاقب پاسخ حضرت امام (ره) به نامه‌ی شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ بوده است، که در آن نامه به نظر منفی برخی از فقها به طلاق از سوی حاکم شرع در صورت عسر و حرج زوجه اشاره شده بود. حضرت امام (ره) پاسخ دادند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود مطالبی دیگر بود که آسان‌تر است». در خصوص منظور امام راحل از پاسخ یاد شده که بیانگر نگاه ژرف آن عزیز سفر کرده به مسائل است، احتمالاتی داده شده که خوانندگان محترم را به آن ارجاع می‌دهم (مهرپور ۱۳۷۹: ۱۳۸).

۲-۳-۲) ضمانت اجرای کیفری

در قوانین کیفری موجود نشوز زوج، جز در موارد خاصی نظیر ترک انفاق، به عنوان یک قاعده‌ی کلی جرم‌انگاری نشده است. با این حال به نظر نگارنده، بر اساس ادله‌ای که ذکر می‌شود، با رعایت شرایطی نشوز زوج قابل جرم‌انگاری است. لازم به ذکر است بسیاری از فقهای که متعرض نشوز مرد شده‌اند، اغلب امکان تعزیر وی را مطرح ساخته‌اند. مثلاً صاحب مسالک‌الافهام در ذیل فرمایش صاحب شرایع مبنی بر امکان الزام زوج ناشز به تأدیه‌ی حقوق زوجه می‌نویسد: «نشوز الزوج ... و هو ان يتعدى الزوج و يمنعها بعض حقوقها الواجبه من نفقه و قسمه او یسیء خلقه معها و یؤذیها و یضربها بغير سبب مبیح له ذلک»؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مرحوم شهید ثانی نشوز زوج را نه تنها خودداری از تأدیه‌ی حقوق واجب بلکه سوء معاشرت و اذیت و آزار زن دانسته است. ایشان در ادامه ضمن تذکر به لزوم ارجاع امر به حاکم و بررسی موضوع از سوی حاکم می‌نویسد: «فان ثبت تعدی الزوج نهان عن فعل ما یحرم و امره بفعل ما یجب ، فان عاد الیه عزره بما یراه ...» (جبعی العالمی ۱۴۲۵: ۳۶۲)؛ به این ترتیب شهید ثانی استمرار مرد ناشز بر این حالت را مستوجب اعمال تعزیر از سوی حاکم دانسته‌اند. صاحب جواهر نیز پس از طرح نشوز زوج و مطالبه‌ی تأدیه‌ی حقوق از سوی زوجه، امکان هجر یا ضرب زوج توسط زوجه را مردود دانسته، ضمن اشاره به لزوم مراجعه به حاکم می‌فرماید: «نعم ان عرف الحاکم ذلک (نشوز)...، نهان عن فعل ما یحرم و امره بفعل ما یجب فان نفع و الا عزره بما یراه» (نجفی: ج ۳۱، ص ۲۰۷). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حاکم اسلامی می‌تواند پس از امر و نهی زوج ناشز وی را تعزیر کند. حضرت امام (ره) نیز ضمن اشاره به امکان وقوع نشوز از سوی زوج، حکم به تعزیر وی از سوی حاکم را داده، می‌فرماید: «کما یکون النشوز من قبل الزوجه، یکون من طرف الزوج ایضاً بتعدیه علیها، و عدم القیام بحقوقها الواجبه ... و اذا اطع الحاکم علی نشوز، نهان عن فعل ما یحرم علیه و امره بفعل ما یجب، فان نفع و الا عزره بما یراه» (موسوی الخمینی ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۷۴) آنچه در کلام فقها لزوم تعزیر را موجب گردیده، حرمت معطل گذاشتن یک انسان و قطعاً آثار اجتماعی این عمل غیر انسانی است که با مقاصد عالی شریعت در تعارض است. با این وجود، مقنن هرگز در صدد جرم‌انگاری نشوز برنیامده است البته برخی از نویسندگان، امکان تعزیر زوج ناشز را بر اساس فقه تجویز کرده (حبیبی تبار: ۲۵۸) و حتی نمونه‌ی حکم دادگاه در مورد تعزیر مرد ناشز را بر



اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده‌ی ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳، ارائه کرده‌اند (همان: ۵۲۶).
 کما اینکه دیوان عالی کشور در رأی ابرام شده به شماره‌ی ۲۰/۳۹۲ به تاریخ ۶۹/۱۲/۱۳ تصریح کرده است که زوج حق ندارد بیش از چهار ماه عمل زناشویی را با زنش ترک کند، در غیر این صورت زوجه می‌تواند با مراجعه به مقامات، مجازات زوج را تقاضا کند (بازگیر ۱۳۷۸: ۲۰۷). دیدگاه نویسنده‌ی محترم و نیز مفاد رأی فوق و سایر آراء نادری که در این خصوص یافت می‌شود، اگرچه فی نفسه مطلب صحیحی است لکن بر اساس نظر نگارنده با اصل قانونی بودن جرم و مجازات تعارض دارد. زیرا با مراجعه به اصل ۱۶۷ نمی‌توان جرم‌انگاری کرد بلکه در خصوص آن دسته از مسائل و مشکلات عملی که اصل جرم بودن آن در قانون پیش‌بینی شده باشد لکن در مقام اعمال ابهامات یا خلأهایی دارد می‌توان به فقه مراجعه کرد. به عنوان نمونه، اصل قتل عمد و احکامش در قانون آمده لکن حکم اولیاء دم صغیر در قانون مشخص نگردیده است. بدیهی است مراجعه به فقه در چنین مواردی راه‌گشا بلکه ضروری است و الا پس از پذیرش اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» در قانون اساسی، در غیر جرائم، چاره‌ای جز صدور قرار منع تعقیب نیست. بنابراین ضروری است در متن قانون، نشوز مرد با شرایطی که ذکر می‌گردد جرم‌انگاری شود. مهم‌ترین ادله‌ی نگارنده در لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج عبارت‌اند از:

الف - تنافی سوء استفاده از حق با مقاصد عالی شریعت

اصولاً حقوق در یک جامعه‌ی مطلوب ذاتی نبوده بلکه وجود آن، هم در شرع و هم در عرف، برای مقاصد ضروری و رفع عسرو حرج از زندگی اجتماعی و بسترسازی برای تکامل و غنای آن است. حال اگر وجود یک حق یا نحوه‌ی اعمال آن با آن مقاصد عالی در تعارض باشد، قاعدتاً نمی‌تواند محترم تلقی شود؛ چه آنکه به ابزاری برای سوء استفاده‌ی افراد مبدل می‌شوند. در همین راستا مؤلف نظریه‌ی التعسف فی استعمال الحق فی الفقه الاسلامی می‌نویسد: «ان الحقوق لیست فی الشرع، غایه فی ذاتها، بل هی مجرد وسایل شرعت لتحقیق المقاصد الضروریه فی الخلق و ما یتبعها من الحاجیه و التحسینیه و لذلك یتبعه الحق بهذا المصالح»؛ منظور ایشان از مصالح حاجیه، مصالحی است که نبود آنها عسرو حرج پیش می‌آورد و مصالح تحسینیه برای اکمال امور است، نامبرده در ادامه می‌افزاید: «بر اساس این نظریه، هر گونه استعمال حقی که در تناقض با این مقاصد باشد، باطل محسوب می‌شود زیرا چنین سوء استفاده‌ای، اصل و اساسی که شریعت بر آن بنا شده (تأمین مقاصد عالی) را منهدم می‌کند و به علاوه با فلسفه‌ی مد نظر شارع از حقوق متضاد است (الدینیه ۲۰۰۸: ۸۵). بنابراین اگرچه زوج حقوقی از جمله حق طلاق دارد و از طرفی اداره‌ی خانواده با اوست، لکن این حقوق تا زمانی معتبرند که در راستای آن مقاصد عالی شریعت اعمال گردند و مسلماً سوء استفاده از این حقوق با آن مقاصد معارض است. البته عواقب این سوء استفاده صرفاً فردی نبوده بلکه به مصالح عمومی اجتماع نیز لطمه می‌زند و قابل جرم‌انگاری است.

ب- حرام بودن معلق گذاشتن دیگری و آثار منفی آن در جامعه

دلیل دیگر نگارنده در لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج، مواردی است که شوهر به خاطر معاشرت به معروف نداشتن و تسریح به احسان نکردن مرتکب عمل حرامی شده و یکی از ارکان اساسی اجتماع یعنی قانون خانواده را تهدید کرده است. به تعبیر علامه طباطبایی در این صورت زن حیران و سرگردان می‌شود که نه شوهر دارد که از شوهرش بهره‌مند شود و نه بیوه است که شوهر کند و یا عقب کار خود رود (طباطبایی ۱۳۶۴: ج ۵، ص ۱۶۲) استاد مطهری نیز ضمن ظلم دانستن این عمل و قبح آن می‌نویسد: «بعضی از مردان برای اینکه طرف را زجر بدهند و او را در همه‌ی عمر از برخورداری از زندگی زناشویی محروم کنند، از طلاق خودداری و زن را در حال بلا تکلیفی نگه می‌دارند» (مطهری، همان: ۲۷۱)، ایشان سپس با طرح سؤال برخی که می‌پرسند: آیا واقعاً اسلام به مردان اجازه داده است که گاهی به وسیله‌ی طلاق دادن و گاهی ندادن هر نوع زجری که دلشان خواست به زن بدهند و خیالشان هم راحت باشد که از حق مشروع و قانونی خود استفاده کرده و می‌کنند، مگر این کار ظلم نیست، می‌نویسند: «در ظلم



بودن این گونه کارها بحثی نیست لکن اسلام برای این جریان‌ها تدابیری اندیشیده است. به علاوه مطابق یافته‌های حقوق جزا، ضرر دست دوم یا غیرمستقیم (second order harm) می‌تواند به عنوان یکی از مبانی جرم‌انگاری واقع شود (کلارکسون ۱۳۷۴: ۴۲). به دیگر سخن معلق گذاشتن زوجه و خودداری از طلاق او از طرفی و معاشرت به معروف نداشتن از سوی دیگر، گذشته از ضررهای فردی بر زوجه، پیامدهای منفی اجتماعی‌ای دارد که می‌تواند به جرائمی چون خیانت جنسی، ضرب و جرح، قتل، خودکشی و امثال آن منجر شود. بر این اساس متولیان سیاست جنایی نمی‌توانند به چنین اضرائی بی‌توجه باشند. اگر گفته شود در صورت تحقق نشوز زوج، با وجود امکان طلاق قضایی چه نیازی به جرم‌انگاری است، پاسخ آن است که جرم‌انگاری نشوز در بادی امر جرم مانع تلقی شده و تلاشی در جهت حراست از این کانون مقدس است و در وهله‌ی بعد واکنشی از سوی جامعه در قبال سوء استفاده‌ی افراد از حقوق شرعی و قانونی محوله است. در مجموع، به نظر می‌رسد در مواردی که زوج از تأدیبه‌ی حقوق شرعی از جمله حسن معاشرت امتناع ورزد و به علاوه حاضر به طلاق زن نیز نشود، ناشز بوده و مرتکب عمل حرامی شده است که هم در تعارض با مقاصد عالی شریعت است و هم ابعاد عمومی و اجتماعی آن بر کسی پوشیده نیست و حکومت نمی‌تواند به یک فرد اجازه و امکان سوء استفاده از حقوقی را بدهد که هم ظلم بودن، هم آثار منفی اجتماعی آن انکارناپذیر است؛ لذا پیشنهاد می‌شود این ماده در قوانین مربوط به خانواده اضافه شود. هرگاه مردی با وجود شرایط و امکانات لازم، از حسن معاشرت و تأدیبه‌ی حقوق شرعی و قانونی همسرش خودداری کند و حاضر به طلاق او نیز نشود، ناشز بوده و به محکوم می‌گردد. به علاوه پیشنهاد می‌شود این جرم قابل گذشت باشد و به جای کیفرهای کلاسیک، از محرومیت‌های اجتماعی به عنوان مجازات استفاده شود.

ابهام‌زدایی

همان گونه که از آیات محل بحث استفاده می‌شود، بر خورد زن و مرد در برابر نشوز یکدیگر، متفاوت است. قرآن کریم در صورت نشوز زن، به مرد اجازه داده است، نخست وی را موعظه کند، آنگاه در بستر از وی دوری گزیند و در صورت لزوم وی را - با شرایطی - تنبیه کند. اما در صورت نشوز مرد و اعراض او، و بی‌رغبتی مرد به همسرش، چنین مجوزی را برای زن صادر نکرده است.

نتیجه‌گیری

به نظر ما در صورتی که مرد، در عین توانایی، از پرداخت مهر و یا دادن نفقه امتناع ورزد، زن حق دارد که از تمکین خودداری کند؛ هر چند می‌تواند به حاکم شرع نیز مراجعه کند و از آن طریق به حقیقش برسد. ولی اگر به حاکم شرع مراجعه نکرد و یا برای رسیدن به حقیقش مدت طولانی را باید صبر کند حق امتناع از تمکین را دارد و در این میان تفاوتی میان قبل از آمیزش و پس از آن نیست، به چند دلیل:

اولاً: نکاح چیزی شبیه به معاوضه است و مرد زمانی بر زن قوام است و در دایره‌ی زناشویی بر او سرپرستی و مدیریت دارد، که به وظیفه‌ی خویش عمل کند و مهر و نفقه زن را که وظیفه اوست، بپردازد. به عبارتی: «و بما انفقوا من أموالهم» که مراد از آن مهر و نفقه است، زمانی وظیفه‌ی فرمانبرداری را برعهده‌ی زن قرار می‌دهد که مرد به وظیفه‌اش عمل کند؛ ولی وقتی که مرد به این وظیفه عمل نکند، هیچ رهبری و قوامتی بر زن ندارد.

در این مسئله تفاوتی میان مهر و نفقه نیست. زیرا از مسلمات فقه اسلامی است که نفقه‌ی زن برعهده‌ی شوهر است. وقتی مرد با توانایی، نفقه‌ی زن را نمی‌پردازد، تمکینی را از زن طلبکار نیست.

ثانیاً: مسئله «تقاص» است که در کلمات «مذهب الأحكام» بدان اشاره شده است. چرا که وقتی یک طرف معاوضه از پرداخت عوض خودداری کند، طرف دیگر به عنوان «تقاص» می‌تواند مقابله به مثل نماید.



ثالثاً: همانگونه که در استدلال برای کلام شیخ مفید و شیخ در مبسوط ذکر شد، ادله نفی و عسر و حرج و ضرر و ظلم در این جا حاکم است.

این ستمی است در حق زن که مردی بی‌مبالات و بی‌مسئولیت، نه مهر زن را بپردازد و نه نفقه وی را تأمین کند، ولی حق داشته باشد زن را استثمار جنسی نماید. هر چند وقت از وی کام بگیرد، ولی خرجی او را نپردازد و مهرش را ندهد. هر چند زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حشش را بگیرد، ولی تا باز پس گرفتن حشش چه ضرر و زیان‌ها و چه مشکلاتی را باید تحمل کند.

مخصوصاً امروزه با اطالۀ دادرسی که گاه ماهها و یا حتی چند سال طول می‌کشد، تا زن به حشش برسد، چرا بر زن واجب باشد، خود را در اختیار مرد بی‌مسئولیت قرار دهد و از او بچه دار شود و روزگاری را به دشواری بگذراند، بدان امید که پس از چند سال حشش را بستاند. ان هم اگر مرد در این مدت مفلس شود و یا فراری گردد، زن سالها مورد بهره‌برداری جنسی قرار گرفته، ولی حقی از او احیا نشده است. چرا که فقها معتقدند اگر مرد توان پرداخت نفقه را ندارد، امام میان آنها جدایی می‌اندازد. (۳۵) فقهای که می‌گویند زن حق امتناع از تمکین را ندارد؛ لابد عدم تمکین را بر زن حرام می‌دانند و معتقدند خشم خدا نصیب زن می‌شود و به خاطر عدم تمکین، نماز و روزه‌اش قبول نیست و در نتیجه، ناشزه نیز می‌گردد و لابد، مرد وظیفه‌شناس، حتی می‌تواند احکام نشوز را بر زن بار کند و تا زدن وی پیش برود! آیا واقعاً می‌تواند چنین حکمی را درباره زن صادر کرد؟

در نتیجه، ما معتقدیم - لاقفل - در زمان ما که تا رسیدن زن به حق خویش زمانی طولانی می‌گذرد، زن حق دارد در صورت امتناع مرد از پرداخت مهر و نفقه - اگر برای وی ممکن باشد - «هجر» کند و نسبت به او تمکین ننماید، تا جوانی و طراوت و سرزندگی خویش را، به پای مرد هوسباز و وظیفه‌شناس نریزد. و اما «ضرب» مرد توسط زن، در صورت نشوز مرد؛ گمان نمی‌کنم احدی از محققان و اندیشمندان و به طور مسلم نواندیشان، چنین عملی را توصیه کنند.

آنان که از خشونت مردان سخن می‌گویند و تنبیه بدنی زن را - در صورت نشوز - توسط مرد محکوم می‌کنند، یقیناً با خشونت زنان نیز مخالفند. اما چرا اسلام و قرآن کریم چنین مجوزی را برای زن صادر نکرده است و فقها نیز به عدم جواز آن تصریح دارند، به نظر می‌رسد دلایل آن بسیار روشن باشد. زیرا:

۱- معمولاً توانایی جسمی زنان از مردان کمتر است و زنان توان تنبیه بدنی مردان را ندارند. از این رو، چنین اقدامی از سوی زن، یقیناً با واکنش‌های تندی از سوی مرد همراه خواهد بود و زن بدون رسیدن به مقصود خویش، از داشتن روابطی سالم در ادامه زندگی زناشویی محروم خواهد ماند.

۲- مرد سرپرست و مدیر خانه است؛ هر مدیری ممکن است دچار اشتباه و یا غرور و خودخواهی شود؛ در چنین مواردی توصیه به زیردستان برای کتک کاری و تنبیه بدنی مدیر، هرگز کاری عاقلانه و خوش فرجامی نخواهد بود. در روابط خانوادگی که - ویژگی خاصی دارد - و زن و مرد می‌خواهند سالها زیست مشترکی داشته باشند و فرزندان مفید، صالح و شایسته تحویل اجتماع دهند، کتک خوردن مرد، که مدیر و سرپرست خانواده است، پی‌آمدهای سوء تربیتی برای فرزندان دارد و سبب جرأت و بی‌پروایی آنان می‌شود و از تحت کنترل پدر خارج می‌گردند و به بزهکاری و ناهنجاری‌ها دچار خواهند شد.

بنابراین، بهتر است با مدیر متخلف برابر قانون و چهارچوب قانون بر خورد شود و با ارجاع پرونده به دادگاه و الزام وی از سوی قاضی، به غائله خاتمه داد. با این عمل، هم زن بهتر و آسانتر به حق خویش می‌رسد و هم از عوارض جانبی و پیامدهای سوء اقدام مستقیم خویش در امان می‌ماند. مرد قانون‌شکن، قلدر و خودخواه نیز با تعزیر قاضی بهتر به وظایف خویش آشنا می‌گردد و می‌داند تکرار وظیفه‌شناسی کار او را در دادگاه سخت‌تر خواهد کرد و با سوء سابقه‌ای که دارد، جرم او سنگین‌تر و در نتیجه کیفرش شدیدتر خواهد بود. اگر مرد هدفش از نشوز و اعراض از زن، بی‌علاقگی وی به همسرش و بی‌رغبتهی به اوست و در واقع در پی آن است که همسرش را طلاق دهد؛ در این صورت زن می‌تواند از برخی حقوق خویش و یا از همه حقوق خود بگذرد و از



شوهرش بخواهد برای طلاق وی اقدام نکند. صلح و مدارا از سوی زن و گذشت از برخی حقوق خویش جهت فرو نپاشیدن آشیانه زندگی و بودن در کنار فرزندان و مراقبت از آنان، کاری ارزشمند و ستایش برانگیز است.

او می‌تواند از حق «قسم» بگذرد و یا در صورت امکان از مرد نفقه نخواهد، در عوض در کنار او و فرزندانش به سر برد. این کار به خاطر آن است که نمی‌خواهد نام زن «مطلقه» بر او نهاده شود. البته این که آیا مرد بتواند پس از یک عمر بهره‌کشی، همسرش را به راحتی رها کند و بدون در نظر گرفتن حقوقش از او جدا شود، آیا چنین کاری جایز است یا نه؟ در مبحث طلاق آن را پی‌گیری خواهیم کرد. ولی همانگونه که برخی از فقها گفته‌اند: اگر به سبب ترس از کتک کاری، ناسزاگویی مرد و مانند آن، زن مالی را به شوهرش ببخشد و یا از برخی حقوق خویش دست بکشد، تا در عوض مرد از آزار او دست بردارد، تصرف مرد در چنین مالی حرام است. (آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الأحكام، جلد ۲۵، صفحه ۲۲۵)

در پایان بحث ذکر این نکته ضروری است که شالوده زندگی زناشویی باید بر عشق و عاطفه و وفاداری استوار باشد. اخلاق، نقش اساسی در زندگی زناشویی دارد و صرف عمل به قوانین و بدون گذشت و محبت و مدارا، روابط زوجین را به دو شریک تجاری که هر یک از دیگری می‌ترسد و با گرفتن چک و سفته و ضمانت‌های کتبی و مانند آن مراقب یکدیگرند، تبدیل خواهد کرد. از این رو در آیه ۱۲۸ سوره نساء آن گاه که از نشوز مرد و توصیه زن به گذشت و صلح سخن می‌گوید در پایان می‌فرماید: «و ان تحسنوا و تتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا» و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد).

این خطاب بیش از همه، متوجه مردان است که از موقعیت خویش در خانواده سوءاستفاده نکنند و با احسان و نیکوکاری در حق زنان و پروای الهی در تصمیم‌گیری‌ها، از پاداش الهی بهره‌مند شوند.

منابع

- قرآن کریم.
- آخوندی، محمود، ۱۳۶۷. آئین دادرسی کیفری، تهران، جهاد دانشگاهی، ج ۱.
- آشنا، حمید، ۱۳۹۴، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم مبتنی بر جنسیت در پرتو اسناد بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته فقه و حقوق جزا، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸. لسان لعرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۴.
- انصاریان، حسین، ۱۳۷۹. نظام خانواده در اسلام، قم، ام ایبها.
- ایمان، ام کلثوم، تحلیل حقوق نشوز مرد، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه، شاهد خرداد ۸۹.
- بازگیر، یدالله، ۱۳۷۸. حقوق خانواده در آینه آراء دیوان عالی کشور، تهران، فردوسی.
- بکاریا، سزار، ۱۳۷۷ رساله جرائم و مجازاتها، ترجمه‌ی دکتر محمد علی اردبیلی، تهران، میزان، ج ۳.
- پردال، ژان، ۱۳۷۳. تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه‌ی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.
- جبعی‌العاملی، زین‌الدین، ۱۴۲۵. مسالک الافهام، قم، المعارف اسلامی، ج ۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۲. ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۶.
- حبیبی تبار، جواد، ۱۳۸۰. حقوق خانواده، قم.
- الدربینی، فتحی، ۲۰۰۸. نظریه التعسف فی استعمال الحق، بیروت، الرساله.
- راغب اصفهانی، ابالقاسم الحسین، ۱۳۲۴. المفردات فی غریب القرآن، مصر، میمنیمه.



- ری شهری، محمد مهدی، ۱۳۶۲. میزان الحکمه، تهران، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴ - زرکشی، امام، ۲۰۰۱. البرهان فی علوم القرآن، لبنان، دارالجلیل، ج ۱.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن. مستمسک العروه الوثقی، بیروت، دارالاحیاء التراث، ج ۱۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۴. تهران، بنیاد علمی و فکری علامه، ج ۲ و ۴ و ۵.
- علی آبادی، رحیمه، تحلیل جرم شناختی ضمانت‌های کیفری مربوط به خانواده در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قضایی، بهار ۸۹.
- فرجاد، محمد حسین، ۱۳۷۲. آسیب شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق، تهران، منصوری - قانون اساسی.
- قانون مجازات اسلامی.
- قانون مدنی.
- قانون کیفر همگانی.
- لویی برول، هانری و همکاران، ۱۳۷۱. حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران.
- محسنی، مرتضی، ۱۳۷۲. کلیات حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ج ۱ و ۲.
- محقق حلی، ابوالقاسم، ۱۴۰۳. شرایع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ج ۱.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸. نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
- مهرا، نسرین. مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری، تهران، انجمن ایرانی حقوق جزا.
- مهرپور، حسین، ۱۳۷۹. مباحثی از حقوق زن، تهران، اطلاعات.
- موسوی الخمینی، روح اله ۱۴۰۳. تحریر الوسیله، تهران، مکتبه الاعتماد، ج ۴.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۶. حقوق خانواده، تهران، مجد.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۲. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ج ۲.
- _____ ۱۳۶۳. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ج ۳.
- _____ ۱۳۶۴. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ج ۴.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳۱ و ۲۰۷.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۹. مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت، ج ۱۴.
- کلارکسون، ۱۳۷۴. تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه‌ی حسین میرمحمد صادقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- کی نیا، مهدی، 1370. مبانی جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲.
- ماده ۱۲۴ قانون کیفر همگانی مصوب ۱۳۰۴



The Effect of the Husband's Non Marriage on the Wife's Sexual Health in the Eyes of the Iranian Legislator

Maitham Dastwar Sarkarabad

M.A Student, Department of Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran
dastvarmeysam82@gmail.com

Ramin Daemi Saeed Abad

Bachelor's Degree in Law, Payam Noor University, Maragheh, Iran
ramindaemi7799@gmail.com

Hamid Ashna

Master's Degree in Jurisprudence & Criminal law, Member of the Young & Elite Researchers Club of Islamic Azad University

Hamid_Ashena_Law@yahoo.com

Mohammad Mehdi Dadashi Chekan

Lecturer, Department of Law, Payam Noor Maragheh University, Maragheh, Iran (Corresponding Author)
mahdidsh@yahoo.com

Abstract

Background & Purpose: The family is the smallest and oldest institution of society, it plays the biggest role in its creation and survival, and it is the only solid foundation of society and the first social institution. The continuation of life and growth in the durability and stability of this holy institution depends on several factors, which are very important to be paid attention to by family members, society and the country's officials.

Research Method: The research method in this study is descriptive and analytical.

Findings: Among the factors that help the survival of the family is sexual health and its proper functioning within the framework of the family based on sharia, law and custom. For this reason, from a long time until now, it has attracted the attention of thinkers of different sciences of sociology, psychology, education, jurisprudence and law. Among the aspects that have received more attention especially in recent decades is the sexual health of the family. Today, it is known that the stable sexual relations of couples play an effective role in the stability and consolidation of the family.

Result: The official laws are silent and ignore about men's chastity and women's sexual needs, Islamic jurisprudence has pointed to it and considers the satisfaction of sexual needs obligatory for both men and women in the family. Despite the fact that in the texts Islam has paid attention to the rights of both spouses in this context, but the greater visibility of this right in the case of the husband has caused neglect of the wife's sexual rights, and this discussion is raised while it is possible to improve married life by identifying and correctly explaining these rights. Give continuity and life again.

Keywords: Sexual Health, Marriage, Family Institution, Marital Relations